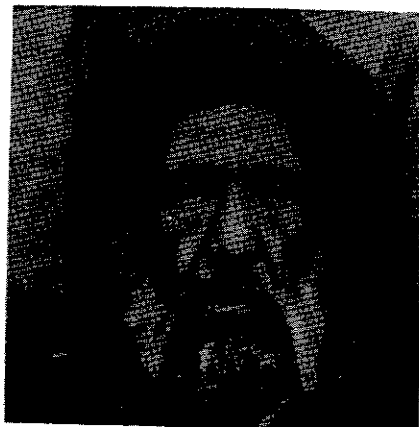


مجموعه اسناد درباره مدرس



سید محمد حسین منظورالاجداد



السلطنة و وثوق الدوله به امبارزه پرداخت؛ پس از کودتای ۱۲۹۹ به دست مأموران سید ضیاء به زندان افتاد؛ با جمهوری خواهی، مجلس مؤسسان و تغییر سلطنت مخالفت کرد و کمتر از یک سال پس از زمانی که سردار سپه، شاه شد مورد سوء قصد قرار گرفت^۳ (۷ آبان ۱۳۰۷)؛ و اگر چه مجلس خواستار تعقیب و مجازات عاملین ترور وی بود، اما نتیجه‌ای به دست نیامد. چون دوره مجلس ششم پایان گرفت و از انتخاب مدرس به عنوان نماینده در دوره بعد جلوگیری به عمل آمد وی تحت نظر شهربانی قرار گرفت و روزگار به تدریس می‌گذرانید تا اینکه غروب دوشنبه ۱۶ مهرماه وی را دستگیر کرده به خوفا فرستادند و چنانکه گفته شد پس از سال‌ها از خوفا به کاشمر بردند و به قتل رساندند که جزئیات این ماجرا پنج سال بعد -- در سال ۱۳۲۱ -- پس از آنکه قاتلین او محاکمه و زندانی شدن آشکار گردید.

به رغم حضور فعال مدرس در صحنه سیاسی ایران تا سال ۱۳۰۷، اسناد مربوط به او در سازمان اسناد ملی ایران چندان زیاد نیست و آنچه در پی خواهد آمد بازنویس اسنادی است که از بین اسناد فهرست شده برگزیده ایم امید است در

سید حسن، فرزند سید اسماعیل، از سادات طباطبائی و از اهالی سراب اردستان به سال ۱۲۸۷ ق/ ۱۲۴۹ ش به دنیا آمد و پس از هفتاد سال زندگانی پر فراز و نشیب، در ۱۳۵۷ ق/ ۱۳۱۶ ش در تبعیدگاه کاشمر به دست مأموران شهربانی رضاشاه به قتل رسید.

وی تحصیلاتش را در قمشه آغاز کرد، در اصفهان ادامه داد و در نجف به پایان رساند^۱. پس از سپری شدن دوران تحصیل به اصفهان بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت و چون در ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ ش به عنوان یکی از پنج تن مجتهد طراز اول ناظر بر قوانین مجلس شورای ملی انتخاب گردید، به تهران آمد. در ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۱ ش به تدریس فقه در مدرسه سپهسالار پرداخت و نوشته‌اند که تا ۱۳۳۲ در امور مدرسه مداخلاتی داشته و برای رسیدگی به حساب مدرسه اقداماتی کرده است^۲.

با سر آمدن دوران نیابت سلطنت ناصرالملک و آغاز انتخابات مجلس سوم، به عنوان نماینده مردم تهران برگزیده شد و در دوره‌های چهارم، پنجم و ششم مجلس نیز همین سمت را داشت.

در مدت نمایندگی «سفر مهاجرت» را به انجام رساند؛ با صمصام

آینده اسناد دیگری نیز به دست آید. نخستین سند مربوط به تأیید شهادت نامه میرزا سید محمد مدرس یزدی در مورد «مقامات و شئون» آقای میرزا سید علی مجتهد ساکن یزد معروف به لب خندقی است که مورد توهین روزنامه آسیا قرار گرفته بود و روحانیون یزد و تهران بر آشفته با ارسال شکایت نامه و سواد استفتاء از سایر مقامات روحانی اعتراض خود را اعلام کردند و شمس الافاضل، ناظر شرعیات در وزارت معارف را بر آن داشتند که در تاریخ ۳ عقرب (آبان) ۱۳۰۲ دستور توقیف «جریده آسیا» را به دلیل داخل شدن در «مسائل دینتی» و ایراد «توهینات عدیده» بر «علمای روحانی» و با استناد به اینکه «اندراج اینگونه مقالات موجب افساد و اضرار به عقاید مسلمین نسبت به عالم روحانیت و مولد فتنه و فساد بین ملت و نظامیان دولت قوی شوکت است» صادر کند و چون اسدالله فروهر مدیر این روزنامه به نخست وزیر شکایت کرد پاسخ وی را چنین دادند که «چون شما جملات توهین آمیز نسبت به مقام روحانیت و دیانت درج نموده بودید از طرف ناظر شرعیات توقیف و دوسیه آن به مدعی عمومی ارسال شده است. به علاوه شما دارای امتیاز مجله به نام آسیا بوده اید به قید عدم دخالت در سیاست.» توقیف این روزنامه در حالی انجام شد که شیخ محمد حسین مجتهد یزدی در پاسخ پزرش از مقامات آقا میرزا سید علی و حکم توهین کننده به وی نوشته بود: «حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا میر سید علی لب خندقی از طراز اول علمای یزد و علماً و عملاً کم نظیر است کثرالله امثاله حکم توهین به ایشان صوری دارد به اختلاف نیت و اغراض توهین کننده، اگر از این جهت است که روحانی است و روحانیت اسلام را؛ العیاذبالله، بدو از حوزه مؤسس روحانیت و رئیس روحانیون حضرت ختمی مرتبت است، موجب ارتداد است و اگر نسبت به شخص ایشان بوده، اگر معتقد به مقامات علمی و اخلاقی ایشان بوده موجب تعزیر است و البته توهین به برادر مسلم که موجب تعزیر

است، توهین به عالم اعظم است و اگر از روی جهل ایشان را شایسته دانسته باید از باب ارشاد جاهل او را تنبیه ساخت^۵ اسناد دوم نایبست و چهارم گزارش شهربانی و اوراق بازجویی متهمین به ایراد توهین و ضرب و جرح بر مدرس و کازرونی و حائری زاده از سران اقلیت در مجلس پنجم، در روز تعیین شده برای رسیدگی به استیضاح اقلیت از دولت سردار سپه است. تفصیل ماجرا بدین گونه بوده که پس از قتل مازورایمیری ویس کنسول آمریکا در ایران (۲۷ تیرماه ۱۳۰۳) و اعلام حکومت نظامی، فشار دولت بر اقلیت مجلس و طرفداران آن فزونی گرفت «عده ای از اشخاص مؤثر که با اقلیت رفت و آمد داشتند تحت نظر و تحت توقیف در آمدند. جرائم اکثریت واقعه قتل را به اقلیت نسبت داده» به پد گویی از مدرس و سایرین پرداختند^۶. اقلیت مجلس که با توقیف جراید و یکه تازی طرفداران دولت در مجلس امکان طرح نظرات خود را از دست داده بود بر آن شد که نخست وزیر، سردار سپه، را استیضاح نموده بر کنار نماید. استیضاح نامه که در روز سه شنبه هفتم اسد (مرداد) ۱۳۰۳ تقدیم مجلس شد مشتمل بر سه ماده به این شرح بود: (۱) سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه (۲) قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی (۳) تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت^۷ که این ماده سوم اشاره به مصادره اموال گرانبهای اقبال السلطنه ماکویی از سوی سر لشکر امیر طهماسبی و فرستادن آن برای سردار سپه داشت. روز ۲۸ مرداد ۱۳۰۳ که دستور جلسه مجلس رسیدگی به استیضاح سردار سپه بود، هوا داران او در صحن مجلس اجتماع کردند و چون مدرس وارد شد بر ضد او شعار دادند، در واکنش به شعار آنان مدرس ندای «زننده باد مدرس، مرده باد سردار سپه» در داد که منجر به درگیری شدید او با سردار سپه شد و چون مؤتمن الملک به تحقیق در مورد این درگیری پرداخت جلسه مجلس تا ظهر تشکیل نشد. ظهر که مدرس و

حائری زاده و کازرونی به خانه خود می رفتند مورد یورش دوستداران سردار سپه قوار گرفته «نایب چلوئی سیلی محکمی به صورت مدرس زد، سایرین نیز ضرباتی به حائری زاده و کازرونی وارد ساختند.» حائری زاده به خانه داور پناه می برد، طرفداران مدرس نیز خبر دار شده به نزاع با مهاجمین می پردازند و مدرس را به خانه اش می رسانند. بعد از ظهر که مجلس تشکیل جلسه داد مدرس در جلسه حاضر نشد. ملک الشعرا بهار به نمایندگی اقلیت سخن گفت و از مجلس استعلام کرد که با توجه به عدم امنیت «تکلیف اقلیت در مقابل استیضاح که داده اند و در صدد اظهار آن می باشند چیست؟»^۸ در پی پاسخگویی به سؤالات بهار از سوی سلیمان میرزا و مسکوت ماندن استیضاح اقلیت، سردار سپه از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد و رأی اعتماد به او داده شد. این اسناد گزارش رسمی آن نزاع است و مأمورین نظمی افزون بر این که حمله به مدرس را کار طرفداران خود او و نمود می کنند (سند شماره ۱۸) بنای تحقیقات خود را بر یافتن ضاربین محمد علی کیا نهاده اند. مشخصات مظنونین و متهمین به ترتیب چنین است:

- ۱ - محمد، ولد رستم، اهل تبریز، شغل: نوکری حاجی خان صراف. ۲۵ سال دارم، [محل سکونت: سر تخت آبشارخانه حاجی خان، سواد ندارم، مهراسم ندارم. توقیف شده ۲۸ برج اسد به توسط ناحیه ۲ دولت.
- ۲ - حسن، ولد علی که دو بار از وی بازجویی شده است. سن: ۲۶، شغل: حمال، اهل طهران، عیال ندارد، منزل: سر چشمه کاروانسرا، توقیف شده ۲۸ برج اسد به توسط ناحیه ۲ دولت.
- ۳ - مهدی، [نام] پدر: استاد حسین، شغل: درشکه چی، اهل طهران هستم، چهل سال دارم، منزل: کوچه صدق الدوله، عیال دارم، سواد ندارم، مهر اسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.
- ۴ - مرشد صادق، [نام] پدر: مشهدی مهدی، شغل: قهوه چی، ۳۸ سال

دارم، اهل تجریش هستم، منزل: در همان قهوه خانه، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم دارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط الهامی.

۵ - ابراهیم، [نام] پدر: اکبر، شغل: حمال، سن: ۲۰ سال، اهل طهران، منزل: سر چشمه توی قهوه خانه، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.

۶ - تقی، [نام] پدر: جعفر، سن: ۱۸ سال، اهل طهران، شغل: حمال، منزل: سر چشمه قهوه خانه مرشد، عیال ندارم، سواد ندارم، مهر اسم ندارم. توقیف شده ۳ برج سنبله به توسط ناحیه ۲ دولت.

از سرنوشت این عده خبری نداریم و چنانکه از اسناد بر می آید، شعبه اول تأمینات نظمی پرونده را تکمیل کرده برای حاکم نظامی تهران (سرتیپ مرتضی خان [یزدان پناه]) فرستاده است. سند شماره ۲۵ درخواست مدرس از دولت برای جلوگیری از «تیارت دادن نسوان» است. سند شماره ۲۶ ترجمه رسمی بخشی از مندرجات روزنامه العالم العربی چاپ بغداد در مورد روابط ایران و عراق است که از ملاقات رئیس مجلس عراق با مدرس خبر می دهد و به نظر می رسد که حادثه مورد اشاره سند، شورش لهنگان سالار جنگ در تیرماه سال ۱۳۰۵ بوده است.

سند شماره ۲۷ توصیه نامه مدرس برای عباس رسانی است که نشان از طنز خاص مدرس دارد.

اسناد شماره ۲۸ و ۲۹ تلگراف رضاشاه به نخست وزیر و پاسخ او در مورد ترور مدرس و ده سند بعدی بیانگر واکنش روحانیون شهرها از شنیدن خبر این سوء قصد است.

اسناد شماره ۴۰ تا ۴۲ در خواست بیست تن از مستخدمین در بار قاجاریه، اسامی آنان و توصیه نامه مدرس است. اینان پس از تغییر سلطنت بیکار شده ممر معاشی نداشته اند و خواسته اند مدرس توصیه ای کند که یا پولی به آنان بدهند یا شغلی در ادارات.

اسناد شماره ۴۳ تا ۴۵ توصیه



کرده است متأثر و اظهار ندامت نموده است.»

پی نویس ها

۱ - برای آگاهی از نام اساتید و همدردان مدرس و نیز نحوه امرار معاش او در این ایام بنگرید به: علی مدرسی، مدرس (تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۵؛ خاطرات شیخ حسنعلی اصفهانی، معروف به نخود کی، هم حجره مدرس در نجف نیز در این کتاب آمده است: عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر (قم: نشر تفکر، ۱۳۷۰)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱. که بیانگر استغنائی طبع مدرس و برخی از کرامات اوست.

۲ - ابوالقاسم سحاب، تاریخ مدرسه عالی سپهسالار (تهران، ۱۳۲۹)، ص ۱۱۷. اگر چه مدرس در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۴ برای احراز نیابت تولیت مدرسه سپهسالار برگزیده شد و به آباد کردن موقوفات مدرسه همت گماشت، امتحان طلاب را بر قرار کرد و برای اعضاء و کارکنان مدرسه حقوق متناسب معلوم نمود، تصویر سندی به خط و امضای وی چاپ شده که حکایت از تسلط مدرس بر امور مدرسه پیش از این تاریخ دارد. متن سند چنین است: «بسم الله تعالی، مبلغ یک هزار و دوست لیره برای

نامه های مدرس برای میرزا علی خان عنایتی و سید الف شاه هندی است.

دو سند شماره ۴۶ و ۴۷ گزارش ویس قنسلگری نجف در مورد پخش خبر توقیف مدرس در آن شهر است.^{۱۱}

سند شماره ۴۸ در خواست حاج معظم سنگلجی پزشک معالج طلاب مدرسه سپهسالار است که خواسته حقوق معوقه وی را بپردازند اما این درخواست رد شده است.

سند شمار ۴۹ گزارش شهربانی از برگزاری مجلس تذکر برای مدرس در اصفهان از سوی دکتر حسین فاطمی و دیگران در سال ۱۳۲۰ است. و چون ملکی، وکیل باز ماندگان مدرس در جلسه داد رسی، قاتلین مدرس را اولاد شمر و عمر خواند عده ای از اهالی بندر عباس با فرستادن تلگراف به مجلس و نخست وزیری و وزارت داد گستری به این اظهارات اعتراض کردند.

سند شماره ۵۰ استعلام نخست وزیری از وزارت داد گستری در مورد نتیجه اقدامات آن وزارتخانه در مورد این اعتراض است که منجر به نوشتن این پاسخ گردید که ملکی «فوق العاده از این پیش آمد که تأثیر سویی در هموطنانش



بعضی مخارج مدرسه به توسط شاهزاده «نصره الدوله دامت شوکت» [به] این جانب واصل شده است فی ۲۲ شهر شعبان ۱۳۴۱، سید حسن المدرس» (بنگرید به: مدرس، انتشارات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۸). و برای آگاهی از اقدات مدرس در دوران تصدی نیابت تولیت خود و تلاش وی برای افزودن بر در آمد موقوفات بنگرید به: سحاب، همان، ص ۱۱۹.

۳ - و این واقعه ده روز پس از آنکه مدرس پیشنهاد حسین کاظمی کدخدای روستای اسفه را برای نگهداشتن تیراندازان اسفه ای جهت محافظت از جان خود رد کرده بود اتفاق افتاد. (بنگرید به: مدرس، همان، ج ۱، ص ۲۱۷).

۴ - برای آگاهی از مذاکرات مجلس در این مورد بنگرید به: حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹) ج ۲، ص ۷۳۰ - ۷۵۱.

۵ - بنگرید به: اسناد آموزش و پرورش، سری ب، کد ۵۸۰۰۵، آلبوم ۱۴۱، پاکت ۲۳۲۳.

۶ - حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم: انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۱۰۱.

۷ - مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه. از انتشارات اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ص ۲۵۴ - ۲۵۵: جلسه ۴۲، صورت مشروح مجلس یوم سه شنبه هفتم اسد ۱۳۰۳ مطابق بیست و ششم شهر ذی حجه ۱۳۴۲. ضمن تقدیم استیضاح نامه، مدرس نیز اظهار داشت: «استیضاح من از حیث بودن سرداوسبه است در رأس سیاست، والا از

حیث وزارت جنگی ایشان، اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان می باشم و همیشه طرفدار بوده ام و خواهم بود.»

۸ - مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۳، ص ۱۳۲.

۹ - مذاکرات مجلس شورای ملی در دوره پنجم تقنینیه، ص ۳۰۷. جلسه چهل و هشتم، صورت مشروح مجلس عصر سه شنبه هفدهم محرم سنه ۱۳۴۳ مطابق بیست و هشتم اسد ۱۳۰۳. توجه به این نکته ضروری است که آقای مکی در هر دو کتاب خود: تاریخ بیست ساله ایران (ج ۳، ص ۱۲۹ و ۱۳۳) و مدرس قهرمان آزادی (ج ۲، ص ۴۹۱) و به پیروی از ایشان آقای مدرس در مدرس شهید نابغه ملی ایران (اصفهان: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰، ۲۱۱ - ۲۱۵) و مدرس (چاپ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ص ۸۵ و ۸۷) تاریخ روز استیضاح را هفدهم اسد نوشته اند که خطای آن پید است.

۱۰ - بنگرید به: اسناد وزارت کشور، سری الف، کد ۱۹۰۲۳، آلبوم ۱۸۲، پاکت ۳۴۵۲.

۱۱ - اسناد نخست وزیری، بخش رجال، کد ۱۰ - ۱۱۶۰۰۱.

۱۲ - اسناد نخست وزیری، کد ۱۰۲۰۰۶.

سند شماره ۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین غیاث المله والدین بندگان آقای میرزا سید محمد مدرس یزدی مدظله العالی. اول مستدعی است مقامات و شئونات حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای میرزا سید علی مجتهد ساکن یزد معروف به لب خندقی را مرقوم فرمایند. دوم اگر نسبت به معظم له کتاب یا شفاها توهین شود یا مطالب توهین آمیز نسبت به مقام محترمشان طبع و نشر شود چه صورتی خواهد داشت (سید محمد یزدی ساکن مشرف آباد رستاق).

بسم الله الرحمن الرحيم. مقامات شامخه علمیه و عملیه حضرت معظم له

اعلی وارفع است از این که حقیر ایشان را معرفی کرده باشم. البوم وجود شریف ایشان در یزد از علما و مجتهدین مسلم درجه اولی محسوب است و توهین به آن مقام محترم حرام بلکه توهین به اسلام است. اعاذنا الله من الشرور و الفتن. الاحقر محمد الطباطبائی الیزدی.

بسم الله الرحمن الرحيم. ذالک هو الحق المبين فی ۱۷ شهر ربیع المولود ۱۳۴۲

(سید حسن المدرس)

[حاشیه]: السواد مطابق لاصله المحفوظ عندي. [امضاء]: شمس الافاضل.

سند شماره ۲

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمی، دایره تأمینات، شعبه اول، نمره ۴/۸۶/۱۰۲۲، ضمیمه: دو سیه، به تاریخ ۱۰ برج سنبله ۱۳۰۳

حکومت جلیله نظامی ایالت طهران

دوسیه نمره (۷۲۳) راجع به اشخاصی که مظنون به شرارت و فحاشی نسبت به آقای مدرس می باشند و اسامی آنها در راپورت قضیه مصرح است و در نظمی توفیق اند تقدیم می دارد که تکلیف آنها از طرف محکمه تعیین شود.

رئیس تشکیلات نظمی

[امضاء: سر تیپ محمد درگاهی]

[حاشیه]: اول، محاکمه نظامی شود

سند شماره ۳

وزارت داخله، اداره نظمی طهران، تاریخ خروج ۸ برج سنبله ۱۳۴۲/۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

در تاریخ ۲۸ برج اسد از ناحیه ۲ دولت راپورتی تحت نمره ۱۲۷۶ با حسن ولدعلی به این اداره اعزام و ارسال داشته که موقعی که آقای مدرس به اتفاق حائری زاده و میرزاعلی کارزانی از مجلس خارج شده و به طرف منزل می رفتند شخص فوق الذکر با عده ای به آنها تهاجم و فحاشی نموده. ضمناً میرزا محمدعلی خان نامی اظهار می دارد فحاشی برای چیست. چند نفری به سراو ریخته که اگر جلوگیری به عمل نمی آمد تلف

می گردید - مقرر گردید شعبه اول تحقیقات نماید. میرزا محمدعلی خان در توضیحات چنین اظهار داشت: سه ربع بعد از ظهر از مجلس بیرون آمده در اواسط خیابان نظامیه مشاهده شد مدرس با دو نفر جلو و عده ای عقب سر او مرده باد مدرس و فحاشی می کردند.

مدرس هم نسبت به دولت بدگوئی می کرد. نزدیک کوچه مسجد سپهسالار یک نفر سیدی که با مدرس بود رفت و چند قدمی پائین تر هم یک نفر عمامه شیرشکری که او هم با مدرس بود رفت. آقای مدرس به طرف سرچشمه می آمدند. من فقط رو کردم به مردم که فحاشی و شرارت برای چیست. یک مرتبه ریختند به سر من و مرا کتک زدند، هر قسم بود خود را از دست آنها رها و نزدیک سرچشمه آن یک نفری که از کمیساریا به این جا فرستادند مرا گرفته مجدداً چند نفری مرا کتک زده که آژان آنها را متفرق و مرا به مریضخانه اعزام نمودند. حسن ولدعلی در استنطاق گرفتن میرزا محمدعلی خان را مقرر و اعتراف به جرم خود نموده، در جریان تحقیقات اشخاص ذیل را که در شرارت و توهین نسبت به آقای مدرس و کتک زدن به میرزا محمدعلی خان مداخله داشته (مرشد صادق، مهدی ولد استاد حسین، ابراهیم ولداکبر، تقی ولد جعفر، مهدی خان ولد هادی خان) به این اداره اعزام، اگر چه مشارالیهم در تحت استنطاق به کلی منکر بودن در واقعه گردیده لکن در مواجهه با میرزا محمدعلی خان و تحقیقات محلی مسلم است که مرتکب شرارت و محرک تهاجم مردم نسبت به آقایان مدرس و حائری زاده گردیده اند که از حقیقت گوئی استنکاف می ورزند. لهذا مشارالیهم به حال توقیف باقی دوسیه را خاتمه داده تقدیم می دارد که به مقامات مربوطه مراجعه گردد.

الهامی

سند شماره ۴

بتاریخ ۲۸ برج اسد ۱۳۰۳
 راپورت این جانب زین العابدین
 آژان نمرة ۴۰۹ در خدمت صاحبمنصب
 کشیک محترم ناحیه ۷ قاجاریه.

در ساعت نسیم ساعت ظهر از کمیساریای مرکزی به نماز می رفتم مقابل سرچشمه مشاهده شد که درشکه ایستاده و مردم اجتماع نموده اند، نزدیک شدم دیدم یک نفر لباس سیویل و یک نفر نظامی در درشکه نشسته و مردم می خواهند او را بکشند پائین و بزنند، بعد بنده از دور درشکه مردم را متفرق نموده خواستم بیایم دیدم اسباب اشکال می شود، او را پائین آورده جنب توتون فروشی او را نگه داشته تا علی آقاخان

سلطان و ابوالقیس خان وکیل چپ و دو سه نفر آژان رسیدند مردم را متفرق نموده محمدعلی آقا... را با شخص محرک با درشکه جلب نمودیم. زین العابدین ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷

سند شماره ۵

اداره نظمیه، کمیساریای ناحیه ۲ دولت، ورقه اعزام مجروحین به مریضخانه نظمیه، طهران به تاریخ ۲۸ برج اسد ۱۳۰۳، نمرة ۴۰

۶ نمونه (۱)



اداره

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

سواد نمرة مورخه وزارت اداره که اصل آن نمرة ثبت شد

حضرت بزرگوار حضرت آقا محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین
 زود در طلبه الله اول که در کتب و مؤلفات حضرت محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین
 کتب زید سرف بلبل خند در آثار فراموشی هم اگر نسبت به منم که کتب و مؤلفات حضرت آقا محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین
 ترهین زینت بستان محترم من طبع و نشر نموده و صورتی داده است (سید محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین)
 بسم الله الرحمن الرحیم من استغفر الله و علیه و آله و سلم حضرت سید محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین
 معرفی نموده ایم که در روز دوازدهم و چهارم در مسجد جامع تبریز
 در این باب نموده محترم عوام بلکه توین و مسلمانی ای ذمه فرماید و ان شاء الله
 محمد لطف علی زین العابدین بسم الله الرحمن الرحیم ذوالکبرری الحنی ۱۲۷۲ هجری قمری
 (سید حسن لطف علی)

السید المطابق لاصلاح الخیر
 علی محمد تقی صاحب حجج الله و صلوات الله و البرکات علیهم اجمعین

اسم: محمدعلی خان که از اشخاص متفرقه کتک خورده است برای معاینه و معالجه اعزام گردید.

امضاء

نمره: ۲۰۵

شخص مجروح معاینه شد عجاناً ۷ روز معالجه لازم مبلغ یک تومان از بابت معاینه و مبلغ ۴۵ قران برای معالجه باید دریافت شود و محتاج به معاینه ثانوی است.

محل امضاء و مهر مریضخانه

ملاحظات: ۱۴ قران به جهت

غذای مضروب دریافت شود.

امضای پزشک ناخواناست.

سند شماره ۶

راپورت یومیه اداره نظمیه، پلیس

اونیفرمه، طهران ۲۸ برج اسد ۱۳۰۳

مستطلق: میرزا محمدخان مفتش

س: اسم و شهرت خودتان را بیان

کنید.

ج: حسن، ولدعلی، سن ۱۶، شغل

حمال، اهل طهران، منزل کاروانسرا نو

سرچشمه.

س: شما را برای چه آورده اند؟

ج: یک نفر جوانی که حالیه در

جلوی من است به حال فرار بود جمعیت

هم در عقب او می دویدند می گفتند

بگیرید من هم او را گرفتم بعد رفقای او

به من گفتند ول کن من هم او را ول

کردم.

س: تو کجا بودی؟

ج: من دهنه سرچشمه بودم.

س: شما چند نفر بودید که از

سرچشمه آمدید؟

ج: من تنها بودم.

س: علت اینکه این جوانک را

گرفتید چه بوده و کی به شما گفته که او

را بگیرید؟

ج: خدا شاهد است که کسی به من

نگفته بود، من به فریاد جمعیت این

شخص را گرفتم.

س: موقعی که این شخص را

گرفتید او را هم زدید؟

ج: نخیر کتک نزد، همین قدر به

او که رسیدم از میج دست او گرفتم.

س: سرچشمه در چه نقطه ای نشسته

بودی؟

ج: قهوه خانه شاطر اصغر نشسته

بودم، بلند شدم که دست خودم را بشویم

که صدای فریاد و داد بلند شد که

بگیرید من هم این را گرفتم.

س: دست خودت را برای چه

می خواستی بشوئی؟

ج: می خواستم نهار بخورم.

س: اگر کسی در حضور خودت

بگوید که شما این شخص را که گرفته

بودید کتک می زدید قبول می کنید؟

ج: اگر کسی گفت من این شخص

را موقعی که گرفتم کتک زدم از گوشم

التزام می دهم.

س: آن رفیق شما که سرش خیلی

قرمز بود کیست و اسم او چیست؟ بیان

کنید.

ج: من کسی را ندیدم و دور من

کسی نبود.

س: تو چه کاره بودی که میج این

شخص را گرفته بودی؟

ج: به من گفتند بگیر من هم

گرفتم. بدبختی یخه مرا گرفته بود.

س: مهر اسم داری؟

ج: نخیر.

سند شماره ۷

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات

نظمیه، کمیساریا نمره ۲ [نقش مهر:

کمیساریا نمره ۲ دولت به فارسی و

لاتین]، نمره ۱۲۷۶ راپورت، به تاریخ ۲۸

برج اسد ۱۷/۱۳۰۳ شهر محرم ۱۳۴۲

مقام محترم ریاست تأمینات

سه ربع بعد از ظهر یوم جاری موقعی

که آقایان مدرس و حایری زاده و

کازرونی از مجلس خارج شدند چند

نفری که تصور می رود از طرفداران ایشان

بودند. اطراف آنها جمع نسبت به آقای

مدرس و ایشان هم نسبت به دولت بد

می گفتند. کمیسر به اتفاق نایب دوم

نقی خان و چند نفر آژان مواظب بوده رو

به روی نظامیه آقای حایری زاده از طرف

مسجد سپهسالار به منزل آقای داور

رفتند. در بین هجوم جمعیت عمایه آقای

کازرونی به زمین افتاد، ایشان هم عمایه

خود را برداشته از طرف نظامیه به منزل

خود رفتند. در همان وقت هم آقای

مدرس به واسطه کثرت ازدحام به زمین

افتادند، کمیسر فوری ایشان را به دکان

سیگاری برده و از هجوم جمعیت و صدمه

رساندن به ایشان جلوگیری کرده در

ضمن محمدعلی خان نامی به جمعیت

می گفت چرا فحش می دهید اطراف او را

گرفته که کتک بزنند مشارالیه به طرف

سرچشمه فرار کرده جمعیت هم او را

تعقیب نمودند، چون قدری خلوت شده

بود آقای مدرس را به معیت نایب دوم

نقی خان به منزلشان فرستاد. موقعی که

محمدعلی خان نزدیک سرچشمه می رسد

حسن نامی جلوی او را گرفته نگاه داشته

مردم هم شروع می کنند به کتک زدن،

ابوالقیس خان و کیل سوم کمیساریا که

مواظب جمعیت بوده به اتفاق آژان نمره

۴۰۹ ناحیه ۷ محمدعلی خان را از دست

ضاربین رها کرده با حسن به کمیساریا

می آورد چون محمدعلی خان به واسطه

کتک خوردن زیاد در حال ضعف بود

تحقیقات ممکن نشده او را به مریضخانه

اعزام تا به حال هم به هوش نیامده که

صورت معاینه بفرستند. از حسن تحقیقات

شد اعتراف به نگاه داشتن محمدعلی خان

نموده ولی از نشان دادن رفقای خود

استنکاف نمود، لذا مشارالیه را با دوسیه

اعزام و کمیسر در صدد است که

همدستان او را شناخته جلب و اعزام دارد.

سند شماره ۸

متن راپورت کمیساریای ناحیه ۹،

نمره ۱۱۵۱، ۲۹ اسد ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس اونیفرمه

در ساعت ۲۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۸

برج جاری از جنوب به طرف شمال

سرچشمه عازم منزل بودم، ده قدم به

سرچشمه مانده یکی از شاگردان مدرسه

نظام به حال اضطراب نزد این جانب آمده

اظهار داشت برادر مرا کشته اند. فوراً به

طرف بالا رفته مشاهده شد جوانکی است

سبز چهره تقریباً به سن ۲۵ سال که کلاه

از سرش افتاده. ابوالقیس خان و کیل و

زین العابدین آژان ناحیه ۷ و یک نفر

آژان دیگر دور او را دارند. بنده که

رسیدم از مشارالیه قضیه را استفسار

کردم، فوق العاده مضطرب و ترس او را

احاطه نموده بود که تمامش را اظهار

می داشت من را زودتر به نظمیہ بفرستید هر چه خواستم مرتکبین را از وی جویا و معلوم بدارم. که مرتکبین را تعقیب و دستگیر نمائیم حاضر نشده فقط شخص... و کچل را ارائه می داد که این یکی از اشخاص است که مرا زده اند. خواستم مشارالیه را با شخص مرتکب که ارائه داده به کمیساریای ناحیه ۹ آورده تعقیب نمائیم حاضر نگردید لذا مشارالیه را با مرتکب و وکیل مذکور و دو نفر آژان با درشکه به ناحیه ۲ که محل وقوع قضیه بود اعزام اینک مراتب را استحضاراً معروض داشت.

[حاشیه، دستور]: در تعقیب راپورت کمیساریای دولت عیناً به دائره محترم تأمینات ارسال می شود.

سند شماره ۹

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیہ، دائره تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق: میرزا محمدعلی خان، اسم مستنطق: حاتمی، کارتن ۱، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳.

س: اسم و شهرت خود را بیان نمائید.

ج: اسم میرزا محمدعلی خان، پدرم مرحوم آقا میرزا مهدی، شغل بیکار، سن ۲۳ اهل طهران، منزل کوچه عزت الدوله، منزل دکتر ابوالقاسم خان کیا [امضاء محمدعلی کیا]

س: روز ۱۷ محرم چه ساعتی از مجلس خارج شدید.

ج: سه ربع از ظهر گذشته بود که از مجلس آمدم بیرون و حرکت کردم



طرف سرچشمه، اواسط خیابان دیدم صدای داد و فریادی از عقب بلند شد نگاه کردم دیدم مدرس جلو و عده ای هم عقب سر او هستند که آنها می گفتند مرده باد مدرس و مدرس هم نسبت به دولت بدگوئی می کرد نزدیک کوچه مسجد سپه سالار یک نفر سید با مدرس بود که رفت به کوچه نظامیه. مردم هجوم کردند یک نفر عمامه شیر شکر همراه مدرس بود که عمامه آن افتاد، بعد عمامه خود را برداشت و رفت. آن وقت مردم بازنسبت به مدرس و مدرس نسبت به دولت فحاشی می کرد. همین قدر من گفتم فحش لازم نیست مامورین پلیس که همراه مدرس بودند آنها را می شناسند و خود بنده هم آنها را خوب می شناسم، از آنجا مردم را متفرق کردند آمدم جلو سر چشمه یک نفر دوید و مرا گرفت. مجدداً چند نفری ریختند به سر من و مرا کتک زدند که دیگر نفهیدم و من را بردند کمیساریا [امضا]

[ورقه دوم استنطاق]

س: آن اشخاصی که شما را کتک زدند می شناسید؟

ج: چند نفری هستند که صورت آن را کمیساریا دارد و خود بنده نشان دادم به مفتش، ولی شخصاً اسامی آنها را نمی دانم. [امضا]

س: خود شما نسبت به آقای مدرس حرفی زدید؟

ج: خیر حرفی نزدم فقط گفتم به مردم که فحش لازم نیست بدهید که یک مرتبه ریختند به سر بنده و خودم هر چه فکر می کنم علتی برای این قضیه نمی توانم تصور نمایم [امضا]

س: این اشخاصی که شما را کتک زدند با مدرس بودند؟

ج: از کسبه بودند و یکی دو نفر آنها عقب مدرس بود و همین قسم که می آمدم کسبه از دکان بیرون می آمدند برای تماشا و یکی دو سه نفر آنها هم که آنها هم پس از اینکه آن یک نفر مرا گرفت من را زدند. [امضا]

س: آن یک نفر برای چه شما را گرفت؟

ج: چون من خودم را از دست مردم

خلاص کردم و یک سیدی بود با مدرس که از اهل همانجا بود، به نظرم فریاد کرد بگیریید. من را یک نفر گرفت و مجدداً ریختند به سر بنده. [امضا]

س: به چه علت مردم شما را کتک زدند؟

ج: من نمی دانم ممکن است که تصور کرده باشند طرفدار مدرس هستم من را کتک زده باشند در صورتی که خدا شاهد است من ابداً با او آشنائی نداشته و آن روز بر حسب اتفاق جلو او واقع شدم. [امضا]

سند شماره ۱۰

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیہ، دائره پلیس تأمینات، ورقه استنطاق مشهدی محمد، اسم مستنطق: الهامی، شعبه اول، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳

س: تاکنون چند مرتبه نظمیہ حبس شدی؟

ج: خیر، حبس نشدم.

س: دیروز مقارن ظهر به بعد کجا بودی؟ چه اتفاق افتاد؟

ج: بنده اربابم فرستاد برو جواز بگیر که بروم زرند، رفتم کمیساریا ۹ جواز گرفتم برگشتم. کوچه عزت الدوله می آمدم رفتم درشکه خانه ابوالحسن سرکوچه میرزا محمود وزیر گفتند ابوالحسن نیست، آمدم سرتخت ظهری بود دکان عطاری روبروی خانه خودمان یک چائی داد خوردم. یک آژان آمد گفت آقاچائی بخور بیا برویم من برخواسم [کذا] رفتم نزد آژان از من پرسید شما سرچشمه بودید، گفتم خیر، گفت من شما را آنجا دیدم، گفتم خیر، گفت شما خبر نداری چه واقعه شده، گفتم خیر، گفت بیا برویم یک سؤالات از شما بکنم، برد مرا کمیساریا ۷ از آنجا با یک آژان مرا فرستادند کمیساریا دولت بعد از آن جا آوردند نظمیہ. [جای انگشت]

س: شما دیروز هیچ درب مجلس شورا و سرچشمه نرفته بودید؟

ج: خیر بفرستید تحقیق کنند.

س: اگر کسی شهادت بدهد که

می کند که تو برای جواز گرفتن رفته بودی کمیسری؟

ج: بله.

س: اسم این آژان که کاغذ اخذ جواز را تصدیق کرد چیست، می دانی؟

ج: بله، محمدخان آژان ناحیه ۹ می باشد. کمیساریا هم که رفتم احمدخان آژان را گفتم یک جواز برای من بگیر با احمد آقا رفتم نزد صاحبمنصب کشیک جواز گرفتم.

سند شماره ۱۱

وزارت داخله، ادارهٔ تشکیلات نظمیه، دایره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق: توضیحات حاجی خان، اسم مستنطق: الهامی، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳

س: اسم و شهرت خود را بیان کن.

ج: اسم خودم حاجی خان؛ پدرم مرحوم ابراهیم خان، معروف به صراف، سه راه امین حضور منزل دارم، ۴۵ سال دارم، اهل آذربایجان، بزرگ شده طهران، عیال دارم، سواد دارم. [امضا]

س: محمد، ولد رستم، نوکر شما است چند مدت است نزد شما نوکر شده است؟

ج: بله، شش هفت سالست که نوکر ما است. [امضا]

س: دیروز از صبحی تا ظهر منزل بود یا بیرون؟

ج: پریشب ها رعیت ها از ده آمده بودند شهر من خواستم محمد را بفرستم با رعیت ها برود دهات برای اجناسی که آفت زده ببیند چه شد تحقیقات کند.

رعیت ها را صبح روانه کردم رفته کاروانسرا که محمد عصرش برود با آنها به ده. قبل از ظهر دیروز محمد آمد به من گفت باید جواز عبور بگیریم والا نمی گذارند برویم بر می گردانند. بنده یک کاغذ نوشتم به کمیساریای عود لاجان که در این ناحیه ساکن هستم زیرا

یک در خانه به ناحیه ۹ می خورد یک در خیابان به ناحیه ۷. بعد از آنکه کاغذ را نوشتم یک محمدخان آژان پست بود رفت آورد صحت کاغذ را نوشت مهر کرد، رفت. محمد کاغذ را برد بنده هم رفتم بیرون سه ساعت از شب رفته بنده آدمم،

زنهای توی خانه گفتند محمد را می گویند گرفتند برد [ه] اند از سر محله بنده رجوع به کمیساریا ۹ کردم گفتند اگر گرفته باشند می آورند این جا. رفتم قاجاریه گفتند اینجا نیاورند از این جا تلفن کردیم به کمیساریا ۲ دولت گفتند از این جا گرفته بردند نظمیه و آن کاغذ را هم که من برای اخذ جواز نوشته بودم گویا کمیساریا قبول نکرده بود گفته بود ضامن کاسب باید بدهی. از قرار ضامن کاسب داده و جواز گرفته برای رفتن [امضا].

س: جواز نزد کیست؟

ج: پهلوی خود محمد است با یک

قبض چهل هفت تومان پول

[امضاء] حاجی

نمره ۱۲ - ۵

سند شماره ۱۲

وزارت داخله، ادارهٔ کل تشکیلات نظمیه، دایرهٔ تأمینات، شعبه اول، طهران ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳.

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

محمد ولد کربلانی رستم که به جرم نزاع با محمدعلی خان از ناحیه دولت اعزام گردیده است در تحقیقات جرمی متوجهش نگردیده و در مواجهه هم محمدعلی خان اظهار می دارد مشارالیه داخل در منازعه و طرفیت با من نبوده است. در صورت اقتضاء مرخص شود.

[حاشیه]: مرخص شود.

سند شماره ۱۳

۳۰ برج اسد ۱۳۰۳

مبلغ پنج تومان که از اینجانب محمد، ولد رستم، به انضمام بعضی نوشتجات و کتب که در شعبه اول داشتم تماماً تحویل اینجانب گردیده. پول و اشیاء فوق رسید محل انگشت محمد است

[حاشیه]: در حضور اینجانب وجه با اشیاء به صاحبش مسترد گردید. ابراهیم قمری

سند شماره ۱۴

وزارت داخله، ادارهٔ تشکیلات نظمیه، دایرهٔ پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه

استنطاق حسن، اسم مستنطق: الهامی، نمره ۱، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۲۹ برج اسد ۱۳۰۳

س: تاکنون چند مرتبه نظمیه حبس شدی؟

ج: حبس نشدم.

س: حالیه برای چه تو را جلب کرده اند؟

ج: من نشسته بودم دهنه پامانار سرای سیدجواد آدمم سرقات سرچشمه دستم را بشویم نهار بخورم دیدم یک جوانک دارد می رود و جمعی از عقب او فریاد می کنند بگیر، من جوانک را گرفتم دو سه نفر گفتند ول کن من هم او را ول کردم.

س: اشخاصی که به تو گفتند جوانک را بگیر چه قسم آدم بودند، می شناسی؟

ج: خیر، نمی شناسم.

س: پس به چه علت تو این جوانک را (محمدعلی خان) گرفتی؟

ج: من نمی شناختم، جمعیت گفتند بگیر من هم گرفتم.

س: تو او را کتک زدی یا خیر؟

ج: خیر، به حضرت عباس.

س: چه اشخاصی او را کتک زدند؟ ج: نمی شناسم.

س: بدون سابقه در صورتی که هیچ کدام را نمی شناختی چرا این شخص را گرفتی (محمدعلی خان)؟

ج: جمعیت به من گفتند بگیر، من هم گرفتم او را.

مواجهه محمدعلی خان با حسن ولدعلی

س از حسن: این شخص که پهلوی شما نشسته می شناسی؟

ج: همین آقا بود که می دوید مردم گفتند او را بگیر من هم او را گرفتم.

س: اگر در حضور خودت بگویند که حسن مرا کتک زد قبول داری؟

ج: من گرفتم اما نزد کسی دیگری او را زد.

س از محمدعلی خان: در موقعی که شما می دویدی این شخص حسن شما را گرفت یا خیر؟

ج: بله همین شخص بود [امضا]

س: شما را بعد از گرفتن کتک هم زد یا خیر؟

ج: چند ضربه از دست این (حسن خوردم [امضا محمدعلی کیا]

س از حسن: اظهارات محمدعلی خان را شنیدی که گفت چند ضربه مرا زد؟

ج: والله به حضرت عباس من نزد. س: مگر با تو غرض دارد که بگوید مرا کتک زد.

ج: من چه عرض کنم. س: در کدام نقطه محمدعلی خان را دستگیر کردی؟

ج: بالای قنات توی میدانگاهی سرچشمه او را گرفتم.

س: اشخاصی که محمدعلی خان را تعقیب کرده بودند چه اشخاصی بودند؟

ج: من ملتفت نشدم. س: اگر ملتفت نشدی پس چطور گرفتی او را؟

ج: من درست ندیدم.

مواجهه محمد، ولد رستم، با حسن، ولد علی،

س از حسن: این شخص که سمت چپ (محمد ولد رستم) تو نشسته در میان آن جمعیت دیروز دیدی که محمدعلی را تعقیب کند یا خیر؟

ج: من این شخص را ندیده بودم مگر دیروز در کمیساریا که مرا بردند بعد از ساعتی او را هم آوردند کمیساریا پهلوی من.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

س: وقتی که او را (محمد) آوردند کمیساریا نزد تو چه مذاکره کرد راجع به دستگیری خودش؟

ج: من در کمیسری نشسته بودم این شخص را آوردند پهلوی ما دو سه نفر بودیم که دو نفر را برای مطالبه آورده بودند. این شخص هم آمد، من پرسیدم تو را برای چه آوردند، گفت من خانه مان بودم آژان آمد صدا کرد مرا آورد این جا.

ج: آژان بود که پست هم نبود.

آژان از راه رسیده بود مال پست نبود.

س: آژان که تو را دستگیر کرد اگر تصدیق کند تو محمدعلی خان را کتک زدی اعتراف خواهی کرد یا خیر؟

ج: من کتک نزد.

مواجهه زین العابدین خان آژان

نمره ۴۰۹ با حسن ولد علی

سؤال از آژان نمره ۴۰۹ این شخص که زیر دست تو نشسته می شناسی کیست و در روز نزاع با محمدعلی خان چه رفتار می کرد؟

ج: این شخص را می شناسم در روز نزاع ساعتی که بنده رسیدم محمدعلی خان را که توی درشکه بود مردم می خواستند او را بزنند همین شخص که علی جمال ولد حسن باشد به مردم می گفت نگذارید بزنند و مشت می انداخت برای محمدعلی خان و مضروب را که پای دیوار نگاه داشته بودم که مردم او را نزنند و خودم جلوی او ایستاده بودم علی از لای تیر پای دیوار دست محمدعلی خان را می گرفت می کشید تا علی آقاخان سلطان رسید مردم را متفرق کرد باز هم بی شرمانه علی داد و فریاد می کرد. [زین العابدین آژان نمره ۴۰۹]

س از علی: اظهارات زین العابدین خان آژان را شنیدی صحیح است یا خیر؟

ج: من به حضرت عباس گرفتم محمدعلی خان را ول کردم.

س: کتک زدی یا خیر؟

ج: نخیر.

سند شماره ۱۵

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره تأمینات، شعبه اول، ورقه توضیحات آقای سلطان محمدعلی خان کمیسر ناحیه دولت، اسم مستنطق: حاتمی، نمره ۱، کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم ساعت ۱ عصر که آقای مدرس به اتفاق حائری زاده و کازرانی از مجلس خارج شدند شما تا چه نقطه به تعقیب آنها رفته و چه اتفاقاتی روی داد؟

ج: در ساعت ۱ عصر آقایان

مذکور به اتفاق از مجلس خارج شده و به طرف سرچشمه حرکت نمودند. بنده به اتفاق چندین نفر از آژانهای نواحی به اتفاق آقایان حرکت کردیم که مبادا در بین راه سوءقصدی نسبت به ایشان رخ بدهد. در کوچه مسجد سپهسالار آقای حائری زاده با مدرس خداحافظی کرده داخل کوچه شدند، چند قدم که از جلوی کوچه گذشتم جمعیتی که زیادی از اطراف بود بنای مرده باد مدرس را گذارده پس از صدای مرده باد، کازرانی از کوچه نظامیه رفت در موقعی که به طرف کوچه می رفت به واسطه کثرت جمعیت و فشار مردم عمامه ایشان افتاده که خود ایشان برداشته و بدون اینکه کسی متعرض [ایشان شود؟] رفتند پس از رفتن مشارالیه جمعیت به طرف مدرس حمله ور شده بنده دیدم اگر جلوگیری نشود ممکن است صدمه به ایشان وارد بیاید و جمعیت هم فوق العاده زیاد است پشت خود... ایشان داده و آژانها مردم [را] رد کرده آقای مدرس را داخل دکان یک سیگاری نمودم فوری جمعیت را متفرق باز مجدداً به اتفاق آژانها و تقی خان نایب دوم تا نزدیک سرچشمه او را برده که آقای مدرس داخل سرچشمه شدند و بنده به اتفاق آژانها از مردم جلوگیری می نمودم که به طرف ایشان کسی نرود و در بین راه آنچه به آقا التماس نمودم که خوب است که با درشکه تشریف ببرید که مبادا اتفاق سوئی از طرف بعضی به شما رو بدهد با صدای بلند می گفتند درشکه لازم نیست و آژان هم لازم نیست که با من بیاید. گفتم چون امنیت این ناحیه به عهده بنده است... است... با درشکه تشریف ببرید [امضاء پایان صفحه اول] جواب گفتند لازم نیست و اگر مردم حمله بکنند به طرف من خواهد بود و کتک هم به من نمی زنند، حتی جناب آقای علی خان سرتیپ نظامی هم فرمایشات ایشان را می شنیدند. پس از مراجعت بنده به کمیساریا مشاهده شد ابوالقیس خان وکیل ۳ یک نفر را با حالت مجروح به کمیساریا آورده، پس از تحقیقات معلوم شد قبلاً یک عده از طبقه سوم که طرفدار





میدانگاهی سرچشمه است می شناسم که میزرا محمدعلی خان نشانی داد شناختم.

س: غیر از مهدی خان دیگر چه اشخاصی بودند از کسبه و غیره؟

ج: من اگر بدانم می گویم. جمعیت یک مرتبه از بالا ریختند پائین به من گفتند بگیر من گرفتم.

س: از اشیاء محمدعلی خان از قبیل ساعت و کمر و پول و چاقو چه اشیائی تو بردی؟

ج: من چیزی نبردم، وقتی که مرا گرفته با خود محمدعلی خان انداخته توی درشکه بردند.

س: اگر محمدعلی خان در حضور خودت بگوید که مرا کتک زد چه جواب می گویی؟

ج: من گرفتم او را رها کردم. مواجهه محمدعلی خان با حسن س از محمدعلی خان: این شخص که پهلوی دست شما نشسته می شناسی؟

ج: بله.

س: روز وقوع نزاع با شما چه رفتار کرد؟

ج: مرا گرفت و چند ضربه به من وارد آورد نگذاشت من فرار کنم. [امضا] س از حسن: اظهارات محمدعلی خان را شنیدی؟ صحیح است؟

ج: عرض کردم من گرفتم او را بعد رها کردم.

س: مگر محمدعلی خان با تو عداوت دارد که بگوید مرا کتک زد.

ج: من چه عرض کنم.

سند شماره ۱۸

وزارت داخله، کمیساریای نمره ۲

مدرس فحش داده است یک نفر توی درشکه نشسته با یک نفر وکیل چپ [؟] نظامی توی درشکه نشسته، جمعیت این یک نفر سویل را که توی درشکه است می زنند، ولی نظامی دخالت نداشت من خودم را هر قسمی بود روی رکاب درشکه رسانیده خواستم درشکه چی را حرکت بدهم مردم نمی گذارند، بعد مردم می گفتند بیاورید پائین، من به هر طریق بود یک طرف درشکه را خالی نموده این شخص را آوردم پائین پای تیر تلفن. این شخص را نگاه داشتیم مردم را به هر طوری بود به قدر سه چهارم قدم عقب نشاندم، خودم مقابل آن شخص ایستادم، علی آقاخان سلطان برای صرف نهار [ناهار] می رفت و سیدابوالقیس خان وکیل هم رسید. قضیه را به علی آقاخان سلطان گفتم مردم را متفرق نمود. یک نفر نظامی فرستاد درشکه آورد. این شخص مضروب را به اتفاق یک نفر دیگر که دست او را گرفته بود (حسن) می گفت نه نمی شود خودش هم مانع بود از رفتن مضروب، جلب کمیساریا دولت نمودیم با ابوالقیس خان در بین بردن هم آژان از ناحیه دولت کمک رسید. اشخاصی که عقب درشکه می دویدند متفرق نمودند بعد بنده رفتم برای نهار [ناهار] ناحیه ۹ سرتخت مقابل عطاری یک نفر دیگر که داخل اجتماع بود و آن هم زیاد کوشش می نمود دیدم چون وقت نداشتم که ببریم کمیساریا ۲ تحویل بدهم او را تحویل ناحیه ۷ دادم که بفرستند به کمیساریا دولت. دیگر عرضی نیست.

امضای زین العابدین آژان نمره ۴۰۹

سند شماره ۱۷

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق حسن، ولدعلی، اسم مستنطق: الهامی، نمره ۲، کارتن ۱، (دوسه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳.

س: خوبست بیان حقیقت را بگویی چه اشخاصی دور محمدعلی خان را گرفته و کتک می زدند؟

ج: یک نفر که اول در امنیه بوده و اسمش مهدی خان منزلش هم توی کوچه

مدرس بودند در حدود سرچشمه ناحیه ۹ هجوم آور می شوند به طرف مدرس و معلوم نبود که آن اشخاص به چه دستوری مرتکب این حرکت شده بودند مثل اینکه در بین راه همان کلاه نمندی گفته بوده است یک نفر عابر راه گذر که داخل هیچ دسته نبودنشان داده و گفته بوده است مردم بزنید و خود آن کلاه نمندی او را می گیرد و مردم او را می زنند که پس از رسیدن به کمیساریا به مریضخانه اعزام شدند. با این حال معلوم بود که طرفداران مدرس خیال اغتشاش داشتند و خود آن شخص کلاه نمندی نمی گفت که من مخصوصاً آن شخص را گرفتم که مردم او را بزنند [امضا]

س: آن شخص اسمش چیست؟

ج: بنده نمی دانم در مریضخانه تحت معالجه است [امضا]

نمره ۱۷ - ۵

سند شماره ۱۶

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق زین العابدین خان آژان نمره ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷، اسم مستنطق: الهامی، کارتن ۱ دوسه ۳۷۸، به تاریخ ۳۰ برج اسد ۱۳۰۳

س: اسم و شهرت خود را بیان کن.

ج: اسم خودم زین العابدین خان، پدرم محمدعلی، شغل آژان نمره ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷، ۲۵ سال دارم، منزل ناحیه ۷، عیال دارم، سواد دارم، اهل ایوان کی هستم.

س: چند سال است که آژان هستی؟

ج: سه سال است.

س: روز ۲۸ اسد که روز سه شنبه بود مأمور کدام ناحیه بودی؟

ج: موقتی از ناحیه ۷ مأمور کمیسری مرکز بودم. تا دوازده ظهر فراول درب تأمینات بودم. دوازده ظهر که فراول عوض شد رفتم بروم منزل برای صرف نهار [ناهار] مقابل سرچشمه دیدم ازدهام [ازدهام] زیادی است. جمعیت جمع شده قیل و قال می کنند. به فوریت خودم را به آنها رساندم، دیدم یک درشکه ایستاده و اجتماع دور این درشکه را گرفتند می گفتند نگذارید برود. به

دولت، راپورت نمبر ۱۳۲۱، موضوع:
مرفومه حکومت نظامی، اول برج سنبله
۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس اونیفرمه در
تعقیب مرفومه نمبر ۸۷۵ حکومت جلیله
نظامی طهران و نوابع به ضمیمه سواد
مرفومه های وزارت جلیله داخله و مجلس
شورای ملی در خصوص طرف مهاجمه و
استخفاف واقع شدن آقایان مدرس و
حاجری زاده و کازرونی نمایندگان محترم
مجلس مقدس به عرض می رساند تقریباً نیم
ساعت بعد از ظهر سه شنبه ۱۷ شهر محرم
(۲۹ برج اسد) آقایان فوق الذکر از مجلس
خارج شده چون بنده مشاهده کردم عده ای
از طرفداران آقایان در صدد هستند که به
آقای مدرس صدمه وارد آورده که بتوانند
راجع به استیضاح موقیبتی حاصل نمایند
این بود که فوری به اتفاق نایب دوم
نقی خان و چند نفر آزان خود را به جمعیت
رسانده. آقای حاجری زاده بدون اینکه طرف
مهاجمه واقع شوند از پشت مسجد سپهسالار
به منزل آقای داور رفتند و در موقع هجوم
مردم عمامه آقای کازرونی افتاد و آقای
مدرس هم بدون اینکه نعلماً به ایشان حمله
شود در مهاجمه ننه خورده به زمین افتادند
به هر وسیله ای بود از اجرای مقاصد
جمعیت جلوگیری کرده آقای کازرونی از
کوچه نظامیه به منزل خود تشریف برده
آقای مدرس را هم به دکان سیگاری برده
محافظت کامل نموده جمعیت را متفرق
ایشان را همراه نایب دوم نقی خان سالمأ به
منزلشان روانه نمود.

مهاجمین چون دیدند از حرکات آنها
جلوگیری شد جمعیت خود را به جلوی
سرچشمه کشیده در آنجا هم خیال انقلاب
داشتند چنانچه شخصی را موسوم به
محمدعلی خان کیا دوره کرده به قسمی
کتک زدند که اگر ابوالقیس خان وکیل
سوم که بسیاری و آزان ۴۰۹ مأمور ناحیه ۷
نرسیده بودند تلف شده بود. در آنجا هم
مأمورین مزبور از پیشرفت خیالات آنها
جلوگیری کرده محمدعلی خان مشارالیه را
با علی نام لات و محمدنام نوکر حاجی خان
صراف به کمیساریا آورده چون محمدعلی
خان به واسطه ضربات وارده بکلی مدهوش
بود به مریضخانه اعزام و علی مذکور

صراحتاً اعتراف نمود که من محمدعلی خان
را که می خواست برود نگاهداشتیم. مشارالیه
نیز با محمد تحت راپورت نمبر ۱۲۷۶
تأمینات اعزام شدند، بطوریکه ملاحظه
می فرمائید این نهاجم بواسطه طرفداران
خود آقایان به عمل آمده و علل خارجی در
بین نبوده، اقداماتی بوده است که برای
پیشرفت مقاصد خود به عمل آورده اند.
عین مرفومه با منضماتش تلوأ عودت داده
شد.

[مهر و امضا]

دستور: عیناً به دایره محترم تأمینات
ارسال شود. ۶/۳ [امضا]

سند شماره ۱۹

پلیس تأمینات - طهران، شعبه اول،
نمره دوسیه ۳۷۸، نمره راپورت ۱۲۷۶، به
تاریخ ۳ برج سنبله ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

حسب الامر راجع به قضیه روز سه
شنبه ۱۷ محرم که آقای مدرس وکیل
محترم دارالشورا سه ربیع بعد از ظهر از
مجلس خارج شده و تا نزدیکی سرچشمه
عده ای به مشارالیه تهاجم نموده بودند.
این جانب در آن حدود تحقیقات به عمل
آورده معلوم گردید اشخاص ذیل محرک
و مسبب انقلاب: حسن ولدعلی،
مرشد صادق قهوه چی، ابراهیم ولد اکبر،
نقی ولد جعفر، مهدیخان ولد هادیخان، و
نسبت به آقای مدرس توهین وارد آورده
ضمناً میرزا محمد علیخان نامی فقط اظهار
می دارد که فحاشی برای چیست، عده
فوق الذکر به سر او ریخته چنانچه
مأمورین کمیساریا جلوگیری به عمل
نیآوردند ممکن بود تلف شود. محض
استحضار خواطر [خاطر] مبارک راپورت
عرض و تقدیم شد.

علی اکبر الهامی

سند شماره ۲۰

وزارت داخله، اداره کل تشکیلات
نظمیه، شعبه کمیساریای نمبر ۲، طهران، ۳
برج سنبله ۱۳۰۳

مقام محترم ریاست پلیس تأمینات

در تعقیب راپورت نمبر ۱۲۷۶ شش
نفر اشخاص ذیل که در موقع هجوم
جمعیت به طرف آقای مدرس روز ۱۷
محرم شرکت داشته اند جلب و برای

تعقیب و تکمیل تحقیقات اعزام داشت:
مرشد صادق ولد مهدی، مهدی
ولد استاد حسین، ابراهیم ولد اکبر، تقی
ولد جعفر، مهدی خان ولد هادی خان، [بر
روی نام غلام علی ولد محمد خط کشیده
شده است]

[حاشیه]: تفصیل سابقه شعبه اول

سند شماره ۲۱

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه،
دایره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه
استنطاق مرشد صادق، اسم مستنطق: الهامی،
کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۳ برج
سنبله ۱۳۰۳

س: تاکنون نظیمه حبس شدی؟

ج: نخیر.

س: چند مدتست که جنب تلفون

خانه سرچشمه قهوه خانه باز کردی؟

ج: تقریباً از پارسال ماه رمضان تا

حال.

س: با چه اشخاصی معاشرت داری؟

ج: با اهل شمیران و حمالهای

سرچشمه.

س: اسامی حمالهای سرچشمه را

بیان کن.

ج: ابراهیم حمال و تقی حمال،

عبدالله مغنی [مغنی]، با شاطر تقی که

برای دربار نان می پزد. آنها مشتری شب

خواب قهوه خانه من هستند.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم نزدیک

قهوه خانه شما چه اتفاق افتاد ظهر به آن

طرف؟

ج: روز شلوقی [شلوغی] دو ساعت

به ظهر جمعی می دوند این طرف آن

طرف می گویند که آقا را بزدند.

(مقصود مدرس). هفت هشت نفر مشتری

شمیرانی و غیرشمیرانی در قهوه خانه

بودند مردم هم سرازیر شدند آنها هم که

توی قهوه خانه بودند برخواسته

[برخاسته] رفتند ببینند چه خبر است. بعد

در این اثنا دیدم یک نفر سربرهنه طرف

پائین می دود و جمعی هم عقب سر او.

من گفتم چه خبر است سربرهنه پهلوی من

ایستاد. ساور من جوش آمد من خواستم

دود کش را بردارم دیدم سربرهنه رفت

طرف میدانگاهی، من خفه کن سمار را

گذاشتم رفتم بیرون بینم چه خبر است دیدم جمعیت آقا را (مدرس) می آورند طرف پائین من ایستادم تماشا کردن. ربمی طول نکشید دیدم این شخص سربرهنه را با یک نفر پسره کچل (حسن ولدعلی) گرفته اند توی درشکه می برند سمت کمیسری من پرسیدم چه خبر است گفتند این زده است آقا را.

س: تو خودت شخصاً شخص سربرهنه را (محمدعلی خان) کتک زدی یا خیر؟

ج: او یک سمت ایستاد من یک طرف با هم حرف نزدیم.

س: مردم را تو تحریک به اغتشاش نکردی؟

ج: بنده، خیر.

س: تو جمعیت را دور خودت جمع کرده بودی و اسباب اغتشاش و جنجال فراهم کردی به علاوه محمدعلی خان را کتک زدی و حالیه اظهار [صفحه دوم سند] عدم اطلاع می نمائی علت چیست؟ خوبست بیان حقیقت را بگوئی.

ج: طرف اگر یا راست یا دروغ بگوید من دست به او زدم دست مرا ببرید.

س: بعد از رفتن مدرس چه اشخاصی آمدند قهوه خانه شما و چه اظهاراتی کردند؟

ج: همان اشخاصی که اول قهوه خانه بودند برگشتند آمدند نشستند گفتند ما شنیدیم آقا را بردند، حرفی دیگر نگفتند.

س: غیر از تو چند نفر در قهوه خانه کارگر هست؟

ج: یک نفر مشهدی حسین است که دو سه روز است آوردم قهوه خانه.

س: موقعی که آقای مدرس از مجلس طرف منزل می رفت شما کجا ایستاده بودی و چه می کردی؟

ج: من توی قهوه خانه بودم.

س: بیرون آمدی یا خیر؟

ج: همان پای سماور ایستاده بودم نرفتم بیرون.

س: با هیچ کس نزاع نکردی آنروز؟

ج: خیر.

س: اگر در حضور خودت شهادت

بدهند چه جواب خواهی داد؟

ج: دست خودم را می دهم ببرند.

مواجهه میرزا محمدعلی خان با

مرشد صادق

س از محمدعلی خان: این شخص

که پهلوی دست شما نشسته می شناسی؟

ج: بله در همان روز وقوع نزاع من

که می رفتم این با جمعی که در قهوه خانه اش بودند بیرون آمدند. این شخص آمد به من ضربه وارد کرد و می گفت مردم بزنید این یهودیست. مردم هم مرا کتک زدند.

س از مرشد صادق: شاید کذب

باشد، این آقا در قهوه خانه من رسید ایستاد، در قهوه خانه من کسی او را نزد که یک مرتبه بنا کردند دویدند طرف این شخص رفت طرف میدانگاهی کچل او را گرفت مردم رسیدند او را زدند من او را نزد و کچل را هم ندیدم بس که مردم دور او را گرفتند.

س: شب بعد از این قضیه شب در

قهوه خانه شما مذاکره شد راجع به نزاع و انقلاب؟

ج: خیر، چه مذاکره شد.

سند شماره ۲۲

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظیمه،

دائرة پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه

استنطاق مهدی گاو... لنگ، اسم مستنطق:

اداره...



(وزارت امور خارجه)

نومره (۶)

سواد وزارت امور خارجه... که اصل آن بنومره... ثبت شد

از روز... در...
و در...
و در...
و در...
و در...



وزارت امور خارجه

کتابخانه



سرچشمه و چند ضربه هم به من زدند و در قهوه خانه برای رفقای خودش هم تعریف کرده بود که من امروز چنین و چنان کردم.

س از مهدی: اظهارات آقای میرزا محمد علی خان را شنیدی، صحیح است یا خیر؟

ج: بنده نبودم، آن موقع شیره خانه بودم.

س: چه علت دارد که دوروغ [دروغ] بگویدی؟

ج: بسکه دوروغ [دروغ] قسم خورده اند راست هم به خرج نمی رود. دعوا تمام شده بود که من از شیره خانه بیرون آمدم.

س: آن روز چه ساعت شیره خانه رفتی، چه ساعت بیرون آمدی؟

[صفحة دوم سند]

ج: دو ساعت نیم به ظهر مانده از خانه آمدم رفتم شیره خانه، یک ساعت از ظهر گذشته بود از شیره خانه بیرون آمدم. س: از شیره خانه بیرون آمدی کجا رفتی؟

ج: آمدم دهنه سرچشمه یک گونی برداشتم مشغول شدم سوخت جمع کردن. س: اظهارات خودت معلوم می نماید که موقع انقلاب شما در همان میدانگاهی سرچشمه بودی و مرتکب نزاع هم شدی.

ج: وقتی که آمدم مردم تعریف می کردند که دعوا شده من خودم نبودم. س: این شخص که شهادت (میرزا محمد علی خان) می دهد مهدی در موقع دعوا بود و کتک هم زد مرا مگر با تو سابقه یا دشمنی دارد؟

ج: من که توی دعوا نبودم و دعوا را هم ندیدم.

سند شماره ۲۳

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه ۱، ورقه استنطاق: تقی حمال، اسم مستنطق: سلطانی، نمره ۱، کارتن ۱، به تاریخ ۶ برج سنبله ۱۳۰۳ س: چند مرتبه در نظمیه توقیف شدی؟

ج: توقیف نشده ام.

س: روز ۱۷ محرم موقعی که آقای مدرس از مجلس به طرف منزل می رفتند شما کجا بودید؟

ج: آن روز که آقای مدرس به منزل می رفتند یک ساعت نیم به ظهر مانده حالم به هم خورد رفتم مسجد محمودیه که جنب سرچشمه است، خوابیدم. دو ساعت نیم داشتیم به غروب آمدم طرف پامنار.

س: اگر گفتند تو در قهوه خانه بودی مسلم است تو مرتکب و شریک در جرم بودی؟

ج: بلی.

س: شما جمعیت را کجا دیدید آن روز؟

ج: من کسی را ندیدم، هیچ جمعیت را ندیدم.

س: وقتی که آمدی سرچشمه چه شنیدی؟

ج: شنیدم که دعوا شده ولی نفهمیدم کی دعوا کرده بود.

س: از چه کسی شنیدید دعوا کردند؟

ج: راهگذر بودند.

س: آن شخصی که روز ۱۷ محرم مردم به سرا او ریختند اگر در حضور خودت بگویند تو داخل در نزاع بودی تصدیق می کنی؟

ج: خیر، بنده نبودم.

س: وقتی که مسجد رفتی چه اشخاصی بودند؟

ج: من کسی را ندیدم.

س: صدای داد و فریاد همه شنیدی؟

ج: من خواب بودم.

س: چه اشخاصی دیدند تو مسجد جوابیدی؟

ج: کسی نبود که من بشناسم.

س: وقتی که مجدداً آمدی به قهوه خانه راجع به نزاع چه مذاکره بود؟

ج: چیزی نشنیدم.

مواجهه، سؤال از میرزا محمد علی خان کیا

س: این شخص را (اشاره به تقی حمال) می شناسید؟

ج: بلی می شناسم. روز ۱۷ محرم

موقعی که مدرس از سرچشمه به طرف منزل خود می رفت پس از حرف بین بنده و مدرس [صفحة دوم سند] این شخص (تقی حمال) در بین جمعیت جزء آن اشخاص ضارب بودند که مرا کتک زدند. س: کاملاً در نظر دارید که این شخص (تقی حمال) هم بودند؟

ج: بلی کاملاً نظرم هست که همین مرا کتک می زد.

س از تقی: اظهارات متظلم که پهلوی دست شما نشسته در حضور خود شما اظهار می کند شنیدی؟

ج: بلی شنیدم.

س: تصدیق می کنید اظهارات ایشان را؟

ج: خیر قبول ندارم. من هیچ نبودم و ندیدم ایشان را.

س: سابق ایشان را می شناختید؟

ج: خیر.

س: پس سابق او را نمی شناختید، چه علت دارد تو را ضارب خود معرفی کند؟

ج: چه می دانم شاید عوضی گرفته باشد برای اینکه حمال خیلی بوده.

س: آن حمالهائی که بودند اسمشان چیست؟

ج: بنده نبودم که بگویم کیست.

س: تو می گویی حمالهائی خیلی بودند شاید عوضی گرفته باشند.

ج: من نبودم.

سند شماره ۲۴

وزارت داخله، اداره تشکیلات نظمیه، دائره پلیس تأمینات، شعبه اول، ورقه استنطاق ابراهیم، اسم مستنطق: الهامی،

کارتن ۱، دوسیه ۳۷۸، به تاریخ ۶ برج سنبله ۱۳۰۳

س: تاکنون نظیبه حبس شدی؟

ج: نخیر.

س: فعلاً برای چه تو را جلب کرده‌اند؟

ج: نمی‌دانم برای چه آوردن.

س: روز سه شنبه ۱۷ محرم موقعی که آقای مدرس از مجلس خارج شد و طرف منزلش می‌رفت تو کجا بودی؟

ج: من توی گاروانسرا خوابیده بودم.

س: کدام کاروانسرای خوابیده بودی؟

ج: کاروانسرای توی میدانگاهی.

س: کسی هم پهلوی تو بود؟

ج: دو سه نفر عمده بود که کار نرفته بودند.

س: چه وقت روز بود خوابیده بودی؟

ج: صبح که بار می‌آید یک ساعت به ظهر مانده بار تمام می‌شود، وقتی که بار تمام شد خوابیدم.

س: کسی دید که تو رفتی خوابیدی؟

ج: کاروانسرا چارپادار می‌آیند می‌روند، عمده‌ها که پهلوی من بودند.

س: عمده‌ها اسمیشان چیست؟

ج: دو نفر را نمی‌شناسم ولی یکی اسمش اسد.

س: چه موقع از خواب بیدار شدی؟

ج: سه ساعت از ظهر گذشته بود.

س: اگر کسی در حضور خودت

شهادت بدهد که تو در همان روز میان جمعیت بودی و محمدعلی خان را کتک زدی مردم را تحریک به انقلاب کردی اقرار خواهی کرد که اظهارات اولیه‌ات کذب است؟

ج: من رنگ جمعیت را ندیدم بلکه یکی با من غرض داشته باشد.

س: چه غرضی دارند با تو که شهادت دروغ بدهند؟

ج: گفتند گفتند (؟)

س: جمعیت و داد فریاد روز سه شنبه در میدانگاهی تمام مردم خبردار شدند چطور شد که تو از خواب بیدار

نشدی؟

ج: من خمالی کرده بودم خسته بودم خوابم برده بود.

مواجهه میرزا محمدعلی خان با ابراهیم حمال

س از محمدعلی خان: این شخص که پهلوی شما نشسته نمی‌شناسی؟ روز وقوع نزاع بوده است یا خیر؟

ج: بله روز وقوع نزاع بوده است. [امضای محمدعلی کیا]

س: روز ۱۷ محرم چه حرکت از او سرزد؟

ج: نسبت به من فحاشی کرد و با مشت مرا کتک زد. [امضای محمدعلی کیا]

س: مردم را تحریک می‌کرد به انقلاب یا خیر؟

ج: همین قدر از بس که جمعیت بود ملتفت شدم که مرا کتک می‌زند فحش می‌دهد. [امضای محمدعلی کیا]

س: اظهارات این شخص روز نزاع همان به شما بود یا به دیگر هم بود؟

ج: به من خیلی فحاشی کرد. [امضای محمدعلی کیا]

س از ابراهیم: اظهارات آقای میرزا محمدعلی خان را شنیدی، صحیح است؟

ج: من نه این آقا را دیدم و نمی‌شناسم [و نه می‌شناسم]

سند شماره ۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آقای رئیس الوزراء

زحمت می‌دهم. ورقه‌ای منتشر شده از برای تیارت دادن نسوان به دعوت عمومی در شب ۲۸ ذی‌الحجه. چون سابقه نداشته است اوضاع هم اقتضا ندارد خصوص در این موقع زمامداری مناسب است جلوگیری شود، والسلام علیکم.

فی ۲۴ شهر ذی‌الحجه ۱۳۴۴ مدرس

نقش مهریضی شکل:

حسن بن اسمعیل طباطبائی



سند شماره ۲۶

وزارت داخله، دایره مطبوعات، به

تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۰۵ روزنامه شفق شماره ۵۷۰

صفحه ۱ ترجمه روزنامه (العالم العربی) منتبیه بغداد راجع به روابط ایران و عراق و اظهارات رشیدبیک رئیس مجلس عراق که اخیراً به ایران آمده بود نوشته که خلاصه آن این است: ما همیشه پس از عقد قرارداد دوستانه ایران و ترکیه دولت عراق را دعوت می‌کردیم که با ایران روابط دوستانه را محکم نماید ولی دولت ایران در این کار مسامحه داشتند و معلوم می‌شود اوهاام و ترسها به بزرگان ایران مسلط شده و تاکنون در موجودیت عراق تردید دارند. با وجود اینکه دول بزرگ و منجمله ترکیه به استقلال عراق اعتراف کرده‌اند. رشید عالی بیک، با وضع خیلی خوبی در نزد عموم ایرانیها پذیرایی شده است، رئیس الوزراء ایران در جشن افتتاح پارلمان رسماً او را دعوت کرده و روابط عراق و ایران را خیلی دوستانه تلقی نموده است.

رشید عالی بیک مجتهد بزرگ و مشهور ایران سیدحسن مدرس را نیز ملاقات و راجع به روابط و وضعیات عراق مذاکره نموده است و سایر رجال ایران از قبیل مؤتمن الملک و مشیرالدوله و غیره همه نوع اظهارات دوستانه نموده‌اند. در خاتمه مقاله اظهار می‌دارد قسمت مهم تجارت ایران در دست عراقیهاست و اگر عراقیها حامی داشتند و یک قونسول عراقی در ایران بود خیلی خوشبخت بودند زیرا سفارت انگلیس با آنها مساعدت کامل ندارد و یک حادثه‌ای که اخیراً در ایران پیش آمد دلیل شدت احتیاج عراقیها به وجود یک سرپرست در ایران است زیرا در انقلاب خراسان که دولت ایران محتاج به اتوموبیل زیاد شد اتوموبیل هیچیک از اجانب را نتوانست بگیرد جز عراقیها. [امضا]

سند شماره ۲۷

۲۹ مهرماه ۱۳۰۵



ریاست وزراء

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

بطوری که حاج معلم سنجلی در خصوص مورد پیشه ذر ذره ال تودین صالح طلب
در رسیده اند و در رسیدن مدرس محترم نظر خود نمودند و کتبت
مقدمت بی خیال حقوق شریک را از آنجا که در ذر ذره اوقاف هم توهم با موضوع نموده
و در ذر ذره کتبت پیشه در حق شریک در ذر ذره هم در ذر ذره

و سید علی در کتبت
و مقرر مهر بیستم
۱۲۱۱ ۲۷

۱۱

حضور مبارک حضرت آقای
سید حسن مدرس وکیل محترم مجلس
دامت شوکه با کمال احترام خاطر مبارک
را مستحضر می دارد چاکر بر حسب حکم
تلگرافی شماره ۱۸۸۴ مورخ ۱۲ برج ثور
ایت نیل ۱۳۰۱ ریاست کل پست بسمت
اجزائی پستخانه در دفتر پست یزد
پذیرفته شد که چهارماه مجانی خدمت
کرده پس از آن تکلیف حقوق معلوم
شود. در عوض چهارماه از تاریخ صدور
حکم تا سرطان ۱۳۰۲ که تقریباً ۱۴ ماه
است به جای یک عضو که دارای حقوق
بوده است مجاناً خدمت نموده، پس از آن
ریاست کل پست بر حسب امر وزارت
جلیله به عذر اینکه بعد از ۹۹ داخل
خدمت شده ام منفرصم فرمودند که در
صورتیکه اداره پست محتاج بوجود اجزاء
شود بنده بسایرین مقدم خواهم بود. از
سرطان ۱۳۰۲ تا حال اداره پست متجاوز
از ۲۵ نفر مستخدم جدید پذیرفته و هر
چه بنده تقاضای شغلی نموده و می نمایم
و حتی حاضر شده ام به هر نقطه که امر
بفرمایند با کمال افتخار اطاعت نمایم،
متأسفانه تاکنون به جواب های هیچ یک
از عریضه ها نائل نشده ام. عاجزانه از
حضور مبارک تقاضا می نمایم که به
حضرت وزارت جلیله پست و تلگراف و
ریاست محترم کل پست توصیه فرمائید که
چاکر را هم در ردیف مستخدمین اداره
پست قبول فرمائید که از مزاحم حضرت
مستطاب عالی بتوانم امرار معاش نمایم.

عباس رسائی

[حاشیه:] ۱- آقای رجائی سابقه
این شخص چیست، ملاقاتم کنید.

۲- پسر میرزا جعفرخان رسائی
است. ۳- جواب بنویسید.

پشت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت با شرافت شاهزاده عبدالباقی
میرزا زحمت می دهم. المومنین اذاعه دوفاً
مکرر در مواردی گفته ام خدمت شما هم
عرض می کنم هر کس یک روز در اداره
خدمت کرد خیال نان مفت یعنی راه رفتن
و نان خوردن دیگر از سر او بیرون
نمی رود باید سعی کرد کسی را وارد
نکرد والا بعد از ورود چاره نیست الا

قبول نمودن. والسلام علیکم فی ۱۶ شهر
ربیع الثانی ۱۳۴۵. مدرس

نقش مهر بیضی شکل:
حسن بن اسماعیل طباطبائی

سند شماره ۲۸

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از
ساری به طهران، [توضیحات ندارد]، نمرة
تلگراف ۸، ۹ آبان ۱۳۰۵

جناب اشرف رئیس الوزراء من
غیرمستقیم به ماراپورت می رسد که جناب
مدرس اخیراً تصادف با یک وقعه
غیرمترقبه نموده اند. تفصیل چیست؟
هر گاه مدلول این انتشارات حقیقتاً بیان

واقع باشد مخصوصاً از طرف ما بروید و
از ایشان احوالپرسی نمائید و ضمناً
حقایق را نیز نظر به اینکه تاکنون راپورت
رسمی نرسیده مبسوطاً اعلام دارید که
حقیقت امر کاملاً معلوم باشد. ۸ آبان
۱۳۰۵، نمرة ۹۹۹۷، شاه

[حاشیه:] فوری به عرض برسد ۸/۸
سند شماره ۲۹
ریاست وزراء، فوری، نمرة ۸، ۸۶۸۴، آبان
۱۳۰۵]

ساری خاکپای مبارک همایون
شاهنشاهی ارواحنا فداه تلگراف ملوکانه
زیارت تفقدات اقدس شاهنشاهی اسباب
نشکر و امتنان جناب مدرس گردید.

راپرت واقعه همانطوری است که به عرض رسیده است. آقای مدرس دو سه تیر خورده و آسیب سختی دیده در مریضخانه دولتی عمل شده و بحمدالله حالشان بدنیست. دو نفر دستگیر شده از برای کشف حقایق مستنطقین عدلیه و اداره نظمی مشغول اقدامات هستند. البته آنچه کشف شود به عرض خاکپای مبارک خواهد رسید. امروز از مجلس حضور هیئت دولت را تقاضا کردند و خیلی با حرارت نگرانی و تأثرات خود را از این واقعه در جلسه خصوصی و علنی اظهار کردند. جداً از دولت تعقیب قضیه و کشف حقیقت را خواستند و تعطیل جلسات مجلس را پیشنهاد کردند، به ترتیبی جلوگیری شد. مردم شهر هم از این قضیه متأثر و منتظر نتیجه امر هستند.

سند شماره ۳۰

[ورود به کابینه ریاست وزراء به

تاریخ ۱۷/۸/۱۳۰۵، نمره ۸۹۵۵]

مقام منبع هیئت وزراء عظام

دامت عظمته

از وقعه مولمه به حضرت آیه الله آقای مدرس عامه در اضطراب و پریشان کشف قضیه و مجازات همدستان مرتکب را با نهایت بی صبری از آن ذوات مقدس انتظار داریم.

از طرف هیئت علمیه قزوین،

الاحقر حاجی سیدحسین الشهیر به حاجی سیدجوادی

سند شماره ۳۱ [جواب]

ریاست وزراء، نمره عمومی ۸۹۵۵،

تاریخ ثبت ۱۷ آبان ماه ۱۳۰۵

هیئت محترمه علمیه قزوین از شرحی که راجع به جناب حجة الاسلام آقای مدرس اشعار رفته بود اطلاع حاصل شد. دولت در تعقیب و کشف قضیه تمام مساعی خود را به کار برده و جداً مشغول اقدامات است. خاطر محترم آقایان مطمئن باشد که از هیچ نوع اقدامی در تعقیب امر و مجازات مرتکبین فروگذار نمی شود.

[حاشیه]: پاک نویسی شود

سند شماره ۳۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از لاهیجان به طهران، [توضیحات ندارد]، نمره

تلگراف ۲، ۲۱/۸/۱۳۰۵.

مقام ریاست وزراء عظام یک کپیبه دایره اطلاعات

فاجعه مولمه و سوء ادب نسبت به آقای مدرس که آئینه جهان نمای اسلام است قلوب جامعه مسلمین را جریحه دار و جامعه لاهیجان با یک قیافه گرفته تالمات و تأثرات خود را ابراز و جداً تمنا دارم که سبب حقیقی آن را کشف و مقررات اسریعه آن را مشخص بفرمائید. عبدالرسول است احقر حاج قاضی، احقر محمدصادق رضا، احقر جعفرانصاری، احقر معصوم موسوی، احقر حسین لاهیجانی، احقرحسین الحسینی، احقرعبدالرحیم، احقرعبدالحمین کوشالی، شیخ محسن ملاباشی، محمدرضا تاجر قاضی زاده، حاج عبدالله تاجر، حسین اکبری، حاج علی اصغر یعقوب.

ورود به کابینه ریاست وزراء

۱۳۰۵/۸/۲۲ نمره ۹۲۱۱

سند شماره ۳۳

ریاست وزراء نمره ۹۲۱۱، ۲۲ آبان

ماه ۱۳۰۵

لاهیجان جواب ۲

آقایان اهالی لاهیجان تلگراف آقایان واصل برای دستگیری ضاربین جناب حجة الاسلام آقای مدرس دامت برکاته دولت کمال جدیت را دارد و امید است به زودی مرتکبین دستگیر و به مجازات برسند.

سند شماره ۳۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از اصفهان به ط [تهران]، [توضیحات ندارد]، نمره تلگراف ۲۹۴، تاریخ وصول ۸/۱۵، تاریخ ورود به کابینه ریاست وزراء، ۱۳۰۵/۸/۲۲. نمره ۹۲۵۹.

توسط حضرت آیت الله اصفهانی مقام محترم ریاست وزراء فخام دامت شوکته از واقعه هائله آقای مدرس قلوب مسلمین مجروح بلکه سلب امنیت از روحانیین قاطبه نموده استدعای کشف حقیقت و مجازات فوری مرتکبین را داریم. مرکز روحانیت اصفهان

[حاشیه]: آقای هشیار، جواب نوشته شود دولت کمال تأثر را دارد و جداً مشغول تعقیب کشف مرتکب می باشد.

سند شماره ۳۵

ریاست وزراء نمره ۹۲۵۹، تاریخ ثبت

۲۳ آبان ماه ۱۳۰۵

اصفهان، جواب ۲۹۴

هیئت محترمه علمیه تلگراف آقایان زیب وصول داد. دولت از قضیه صدمه وارده به حجة الاسلام آقای مدرس کمال تأثر را دارد و جداً مشغول تعقیب و کشف مرتکب می باشد.

سند شماره ۳۶

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از تبریز به ط [تهران]، [توضیحات ندارد]، نمره تلگراف ۵۸۳، تاریخ وصول ۱۳۰۵/۸/۲۷، تاریخ ورود به کابینه ریاست وزراء: ۱۳۰۵/۹/۲، نمره ۹۵۰۸.

توسط ابوالحسن خان ثقه الاسلامی خدمت حضرات هیئت وزراء کپیبه مجلس شورای ملی دعاگو خارج شهر بودم از قضیه فاجعه آمیز حضرت آقای مدرس دیروز که وارد شدم مسبوق، از این رهگذر نهایت درجه ملول. این قبیل وقعات حتمیه مایه یأس عموم شده. در مملکتی که شخص متدین رئیس قوم حق پرست مورد حمله واقع شود بر این مملکت زار باید گریست.

لذا علاقه مندان به مذهب و مملکت جداً تعقیب و گرفتاری مرتکب استدعا و مجازات آن را خواستارند. احقر محمدبن موسی.

[حاشیه]: آقای هشیار مقرر فرمودند

جواب مودت آمیزی صادر شود. ۹/۱

[جواب تلگراف]

سند شماره ۳۷

ریاست وزراء، نمره عمومی ۹۵۰۸،

تاریخ ثبت ۵ آذرماه ۱۳۰۵

تبریز جناب مستطاب ملاذالانام آقای میرزا محمد دام افضاله تلگراف جنابعالی دایره اظهار تأثر از صدمه وارده به حجة الاسلام آقای مدرس واصل دولت هم از این قضیه بسی متأسف و قویاً مشغول تعقیب امر است. امیدوارم مرتکبین به دست آیند.



به عرض برسد:
جناب مستطاب حجة الاسلام آقای
حاج سید محمود دامت افاضاته
تلگراف محترم واصل، نهایت اهتمام
در تعقیب قضیه و مجازات مرتکبین به
عمل می آید، خاطر آقایان مطمئن باشد.
[امضاء]

سند شماره ۳۸ اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از: کاشان به طهران سنه ۱۳۰۵
مقام منبع ریاست وزراء عظام، کپیه
مجلس شورای ملی

از وقوع قضیه موحشه نسبت به
وجود مقدس حضرت آیت الله آقای
مدرس عموم طبقات متالم و مجازات
مرتکبین و کشف محرکین را جداً استدعا
داریم. علمای کاشان احقر رضای حسینی،
نظام الدین حسینی، حسین نراقی،
ابوالقاسم حسین خادم شرع شیخ
ابوالقاسم جلال الدین، شیخ حسن
حسام اسلام خادم شرع محمد حسن
حسینی، شیخ الاسلام احقر محمد علی
کاشانی فقیهی.

[در حاشیه تلگراف دستخط ریاست
وزراء (میرزا حسنخان مستوفی الممالک)]

آقای معتصم، جواب داده شود،
تلگراف محترم واصل، نهایت اهتمام در
تعقیب قضیه و مجازات مرتکبین به عمل
می آید، خاطر شریف آقایان مطمئن
باشد که از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد
شد.

سند شماره ۳۹

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از: رشت به طهران

مقام محترم حضرت اشرف آقای رئیس
وزراء دامت شوکه

بامکارم اخلاق و معالم علمیه
حضرت حجة الاسلام آقای مدرس دام ظلّه
که همیشه با موجبات قابلیت و شایستگی
خود در ترقی مملکت کوشیده و
مورد توجه انظار عامه ملت و محل توجهات
مخصوص دولت علیه بوده و با علاقه مندی
دولت به نام مقدس روحانیت انتظار وقوع
چنین حادثه را نداشتم و عموماً اهتمام
دولت را در تکمیل پرستاری معظم له و
جبران آن را جداً مسئلت داریم.

حاج سید محمود رشتی

کپیه: شفق سرخ
[دستخط ریاست وزراء، میرزا حسن
خان مستوفی الممالک در حاشیه]:

سند شماره ۴۰

عریضه ۲۰ نفر از مستخدمین دربار

سابق

حضور مبارک حضرت مستطاب
ملاذ الانام حجة الاسلام آقای مدرس دامت
برکاته ای کسی که خودت را ملجأ و پناه
سی کرور نفوس ایرانی می دانید

آیا مگر این بیست نفر
بدبخت فلک زده مستخدمین دربار سابق
غیر از نفوس ایران می باشند. نعوذاً بالله
از دین اسلام خارج نشده اند که بایستی
سزاوار این همه ظلم و تعدی باشند. شب
تا صبح صبح تا غروب در کثرت
گرسنگی و پریشانی اطفال بی گناه در
ضجه و اضطراب باشند. دو مرتبه از مقام
مقدس به عنوان ریاست وزراء عظام توصیه
شد که از اعتبار دولت وجهی به
دعاگویان مرحمت شود تا به شغلی
منصوب بشویم حضرت اشرف آقای رئیس
الوزراء هم وعده دادند که به وزیر مالیه
سفارش شده که وسیله آسایش شما را
فراهم نماید خود حضرت مستطاب عالی
هم به وزیر مالیه مرقوم فرموده اید که
رعایتی بفرمایند در این صورت هنوز
نتیجه ای حاصل نگردیده حضور سرکار
والا آقای وزیر مالیه اجماعاً رسیده

تکلیف خواستیم جواب فرمودند باید از
مقام ریاست وزراء دستخط شود تا از
اعتبار دولت به شما مساعدت شود. حالا
تکلیف این یک مشت بیچاره چه
می باشد؟ دیگر به ستوه آمده ایم، ممکن
است از طرف دولت یا مجلس مقدس
شورای ملی مفتش فرستاده حالات این
مردم را یکان یکان معلوم نمایند چنانچه
قابل به رعایت نباشند از بچه دو ساله و
بزرگتر آنچه هست آنکه بایستی از
گرسنگی به مرور ایام تلف شوند یک
مرتبه در یک محوطه جمع آوری نموده
بزرگ کوچک آنها را تیرباران نمایند تا
اینکه راحت بشوند یا ترحماً رعایتی
بفرمایند غیر از این دو فقره اگر اقدام
نشود کلیه زن و مرد بچه دوساله و سه
ساله که قریب به یکصد متجاوز می باشند
در آستان مبارک پناهنده خواهند شد تا
تکلیف قطعی آنها معلوم شود. بدیهی
[است] مرحمت و همراهی خودتان را
مضایقه نخواهید فرمود.

امرامر مبارک است

سند شماره ۴۱

صورت اجزاء جزء مستخدمین دربار

ولایت عهد سابق

نمره ترتیب	اسم	شغل	میزان حقوق
۱	روح الله خان	فراش خلوت	۲۵۰
۲	غلامعلی خان	اجزاء درب اندرون	۹۰
۳	عباسقلی خان	آبدار	۲۲۰

از قرار معلوم آقای میرزا علی خان	۹۰	آبدار	حسن آقا	۴
عنایتی که به سمت ثباتی در آن مؤسسه	۱۵۰	پیشخدمت نشریفات	اسمعیل خان	۵
مشغول خدمت است بر طبق مقررات قانون	۲۵۰	فراش خلوت	میرزاعلی اکبرخان	۶
استحقاق ترفیع رتبه و اضافه حقوق دارد.	۲۰۰	فراش خلوت	صالح خان	۷
با رجوع به سابقه خدمت مشارالیه در	۲۲۰	اجزاء صندوقخانه	یوسف خان	۸
حدود قانون نسبت به ترفیع رتبه و اضافه	۲۲۰	اجزاء صندوقخانه	حسین آقا	۹
حقوق او مساعدت نمایند. امضا	۱۸۰	اجزاء صندوقخانه	کاظم خان	۱۰
سند شماره ۴۵	۳۵۰	آبدار	باباخان	۱۱
توصیه نامه مدرس برای سید الف	۱۸۰	قهوه چی	شیخ کاظم	۱۲
شاه هندی	۱۶۰	قهوه چی	آقا حسین	۱۳
ناریخ ورود به کابینه ریاست وزراء:	۱۰۰	قهوه چی	ابراهیم	۱۴
۱۳۰۶/۵/۲۴، نمره ۳۹۵۱	۴۰۰	فراش خلوت	حسینعلی خان	۱۵
بسم الله الرحمن الرحيم	۱۲۰	فراش	ذبیح الله	۱۶
خدمت با شرافت آقای حاجی	۱۲۰	سرایدار	مشهدی علی سرایدار	۱۷
مخبرالسلطنه و فقه الله تعالی رئیس الوزراء	۱۳۰	فراش	مشهدی ابراهیم	۱۸
معروض می دارم آقای سید الف شاه	۱۸۰	آبدار	مشهدی علی عراقی	۱۹
هندی تحصیل کرده مدارس عالیہ پنجاب،	۱۲۰	یساول خلوت	مشهدی ابوالحسن	۲۰
قریب نه سال در ادارات قونسولگری	۱۳۰	یساول کارخانه	مشهدی غلام	۲۱
دولت انگلیس مستخدم بوده اند، قریب ده	۱۲۰	فراش	مشهدی علی	۲۲
سال در کابل در اداره آنجا مترجم	۱۰۰	اجزاء کارخانه	اشرف خان	۲۳
بوده اند، در هر صورت چون اساساً سید	۱۲۰	فراش	محمد علی	۲۴
و شیعی مذهب اخلاق ایشان مناسب با				
ایرانیت است لذا حاضر هستند هندوستان				
را متارکه و تبعیت ایران را اختیار نمایند				
و چون زبان فارسی، انگلیسی، عربی،				
هندی را کاملاً می دانند قابل هر گونه				
استفاده سیاسی و اداری می باشند و گمان				
می کنم اطمینانی که به معظم له می توان				
پیدا کرد کم نظیر باشد. در هر صورت				
از جانب حضرت عالی باید جدیتی شود				
که کاری به او رجوع شود که هم خدمت				
نمایند هم اعاشه و البته رسماً تبعیت را با				
کمال افتخار قبول خواهند نمود.				
والسلام علیکم فی ۲ شهر صفر				
۱۳۴۶ مدرس [نقش مهر بیضی شکل:				
حسن بن اسمعیل طباطبائی]				
[حاشیه]: در شیراز مثل این آقای				
سید الف شاه را در خدمات به دولت قبول				
کردم و بعد نادم شدم ممکن است از اصل				
من جرب المجرّب عدول نموده ایشان را				
هم امتحان کنم. مقرر بفرمائید بیاید مرا				
ملاقات کند، ببینم به چه کار می خورد.				

سند شماره ۴۶

وزارت امور خارجه، اداره اول
سیاسی، نمره ۲۳۰۵۵، به تاریخ ۸/۲۸ سنه
۱۳۰۷

بتاریخ ۱۳۰۶/۱/۲۸

نمره ۵۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور حضرت آقای رئیس الوزراء

وفقه الله تعالی

مصدع می شوم جناب آقا میرزا علی
خان عنایتی چهارسال است در بلدیہ ثبات
و امورات زندگانی او با حقوق فعلی به
سختی می گذرد با اینکه مقتضی ترفیع
رتبه ۹ داراست مقرر فرمائید مورد توجه
واقع شده بر رتبه و حقوق او افزوده شود.
موجب تشکر است.

والسلام علیکم فی ۱۲ شهر شوال

۱۳۴۵ مدرس

(نقش مهر بیضی شکل: حسن بن
اسمعیل طباطبائی)

[حاشیه]: آقای مستوفی توصیه به
بلدیہ بنویسید.

سند شماره ۴۴

ریاست وزراء، ناریخ نسبت ۳
اردیبهشت ماه ۱۳۰۶
بلدیہ طهران

سند شماره ۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حضرت آقای رئیس

الوزراء زحمت می دهم

سابقاً نوشتم که از برای ده بیست
نفر درباری ها باید فکر عاجلی کرد
قریب سیصد تومان از وجوه اعتبار هم
هست باید از برای آنها تصویب فرمائید
تا بعد از عید شاید در ادارات وارد
شوند. به آقای وزیر مالیه هم توصیه
کردم. البته موکول به اجازه حضرت عالی
است. خواهشمندم این ده بیست نفر را
راحت نمائید. والسلام علیکم

فی ۶ شهر رمضان ۱۳۴۵ مدرس

[نقش مهر بیضی شکل: حسن بن
اسمعیل طباطبائی]

[حاشیه]: تصویب شد یکصد و پنجاه
تومان از محل اعتبار دولت پرداخته شود

۶ اردیبهشت

سند شماره ۴۳

ورود به کابینه ریاست وزراء

مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت
عظمتہ

سواد راپورت ویس قونسلگری
نجف راجع به انتشار توقیف آقای مدرس
در آنجا و شایعہ گذاشتن نظامی درب
منزل پاره‌ای از علماء در طهران تلوأ برای
استحضار خاطر مبارک تقدیم می‌شود.
امضاء [فتح الله پاکروان]
«نقش مهر بیضی شکل: وزارت امور
خارجہ

حاشیه ۱: ۷/۸/۲۸ به عرض می‌رسد.
حاشیه ۲: ملاحظه شد.

سند شماره ۴۷

وزارت امور خارجہ، اداره اول، سواد
راپورت ویس قونسلگری نجف، نمرة
۷۲۳/۲۴، مورخه ۴ آبانماه [۱۳۰۷]
امروز دوم شهر جاری شهرت دارد و
هم می‌گویند که درب خانه آقای امام
جمعة خوئی و آقای امام جمعه طهرانی و
آقای سید محمد بهبهانی و آقای
سید ابوالقاسم کاشانی و آقای حاج آقا
جمال اصفهان نظامی گذارده‌اند و کسی
را نمی‌گذارند داخل و خارج بشوند و
راجع به توقیف آقای مدرس هم خطی به
حضرت حجة السلام آقای آقا سید
ابوالحسن اصفهانی رسیده است و راجع به
قضیه فوق آقایان حجة السلام از طهران

استفسارات نموده‌اند. اطلاعاً عرض شد.
[مهر وزارت امور خارجہ، اداره اول
سیاسی]

سند شماره ۴۸

ریاست وزراء فروردین ماه ۱۳۱۲
وزارت جلیله معارف و اوقاف و
صنایع مستطرفه
بطوری که حاج معظم سنگلجی به
دفتر مخصوص معروض داشته نوزده سال
متوالیاً معالج طلاب مدرسه سپهسالار بوده
است و آقا سیدحسن مدرس هنگام تصدی
خود به عذر اینکه تعمیرات مدرسه مقدم
است پنج سال حقوق مشارالیه را نداده و
اداره اوقاف هم توجهی به این موضوع
ننموده و او را از خدمت معاف داشته.
قدغن فرمائید در احقاق حق مشارالیه
اقدام و نتیجه را اعلام دارند.

[حاشیه]: آقا سیدحسن مدرس
صحیح گفته است وقتی که محل نباشد چه
حقوقی ۱۲/۱/۲۷

سند شماره ۴۹

وزارت کشور، اداره کل شهربانی،
اداره اطلاعات، دایره دفنر، شماره
۴۴۵۷۴/۷/۱۶۱۲۰۷، تاریخ ۲۰/۸/۲۸
جناب آقای نخست وزیر
محترماً معروض می‌دارد طبق
گزارش شهربانی اصفهان ساعت ۹ روز

۲۲ ماه جاری در مسجد نواز طرف
حسین فاطمی مدیر روزنامه باختر و
اسداله رسا مدیر پیشین روزنامه قانون و
سیدشهاب و سید نعمت الله افتخار و
سید مهدی صفوی دلال فرش مجلس
تذکری برای (مدرس) در گذشته تشکیل
و عده [ای] از مردم به مسجد مزبور رفته
از رؤسای [دوایر دولتی کسی حاضر
نشده و ایراد خطابه و ذکر مصیبتی هم به
عمل نیامده و مجلس مزبور در ساعت ۱۷
خاتمه یافته است.

رئیس اداره کل شهربانی - سرپاس
- رادرس.

سند شماره ۵۰

دفتر نخست وزیر، تاریخ نوشتن:

۲۱/۶/۹

وزارت دادگستری

از عباسی شمس گله داری و چند تن
دیگر در شکایت از گفتار ملکی و کیل
دادگستری در دیوان کیفر تلگرافی به
شماره ۲۱/۶/۷ - ۸۶ نموده و رونوشت
مستقیماً به آن وزارت خانه فرستادند.

قدغن فرمائید نتیجه اقدام را اطلاع

دهند.

نخست وزیر

شماره عمومی
شماره شعری
جزوه دان
بروده
تاریخ نوشتن	۲۱/۶/۹
تاریخ باکوبس
ماه
تاریخ ثبت
نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
بوست
باکوبس کننده

وزارت کشور، اداره کل شهربانی،
اداره اطلاعات، دایره دفنر، شماره
۴۴۵۷۴/۷/۱۶۱۲۰۷، تاریخ ۲۰/۸/۲۸
جناب آقای نخست وزیر
محترماً معروض می‌دارد طبق
گزارش شهربانی اصفهان ساعت ۹ روز

